

## گزارش سیاسی از آمریکا

- واکنش‌ها در برابر تغییر موضع دولت بوش
- فشار به دولت بوش برای مذاکره مستقیم با زهم افزایش می‌یابد
- وال ستریت جورنال: مجاهدین خلق می‌خواهند رابطه محکم‌تری با آمریکا داشته باشند
- وال ستریت جورنال: بدون شلیک یک گلوله می‌توان ایران را متوقف کرد!
- نتایج تبلیغاتی نامه احمدی نژاد در آمریکا
- فشار میانه‌روها بر کابینه بوش برای گفتگوی مستقیم با ایران
- تبعیدی‌های «تهرانجلس» و شیوه‌های تغییر رژیم
- تفاوت آلمان و آمریکا بر سر برخورد با ایران
- بهره‌برداری آمریکا از گزارش البرادعی

*Abdee Kalantari*

### واکنش‌ها در برابر تغییر موضع دولت بوش

دوم ژوئن ۲۰۰۶ - پس از آنکه کاندولیزا رایس اعلام کرد آمریکا حاضر به مذاکره مستقیم با ایران است، رسانه‌های محافظه‌کار تغییر موضع بوش را حمل بر به رسمیت شناختن رژیم ایران کردند و نوشتند ایران بدون هیچ مصالحه‌ای به خواسته‌اش رسید. «وال ستریت جورنال» در سرمقاله‌اش نوشت با عقب نشینی آمریکا، «باری که اکنون روی دوش خانم رایس است این است که ثابت کند ملاها حاضر به سازش خواهند شد.» «واشنگتن پست» موضع جدید را «بزرگ‌ترین تحول در سیاست خارجی دولت آمریکا طی سالهای ریاست جمهوری بوش» شمرد.

یک روز پس از آنکه وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد: «مردم ایران معتقدند انرژی هسته‌ای غیر نظامی حق آنهاست. ما این حق را به رسمیت می‌شناسیم»، صدای اعتراض «وال ستریت جورنال» بلند شد که در سرمقاله‌اش نوشت: «مأیوس‌کننده‌ترین بخش سیاست جدید، پیامی است که به اپوزیسیون داخلی ایران می‌رساند. رژیم ایران در میان مردم محبوبیتی ندارد اما با استفاده از این سیاست که مبتنی بر به رسمیت شناختن تلویحی از سوی آمریکاست، ادعا خواهد کرد که در دنیا احترام تازه‌ای کسب کرده است. این رژیم سپس از آمریکا خواهد خواست حمایت‌اش را از دموکرات‌های داخل کشور متوقف کند.»

محمد البرادعی رئیس سازمان بین المللی انرژی اتمی طی تماسی تلفنی با علی لاریجانی سفارش کرده که «ایران پیشنهاد آمریکا را جدی بگیرد و وارد مذاکره با واشنگتن شود.» (نیویورک تایمز، ۲ ژوئن) در مذاکرات احتمالی مستقیم، آمریکا حاضر است بعضی از تحریم های اقتصادی موجود علیه ایران را لغو کند اما هنوز صحبتی از دادن ضمانت امنیتی به ایران را نکرده است. محافظه کاران آمریکا برآنند که مذاکره مستقیم تنها به شرطی می تواند مفید باشد که ایران نیز همانند لیبی حاضر شود تأسیسات اتمی اش را برچیند. اما کابینه بوش در موقعیتی نیست که بتواند چنین خواستی را به ایران دیکته کند.

کابینه بوش در شرایطی تن به سیاست تازه داد که از بسیاری جهات در موضع ضعف قرار داشت. میزان محبوبیت جورج بوش در همه پرسی ها، به ویژه در قیاس با روسای جمهور پیشین، از همیشه کمتر است. بهای نفت و بنزین در آمریکا بالا رفته که از دید مردم نتیجهء مقابله جویی با ایران است. خانم رایس در سفرش به اروپا متوجه شد که افکار عمومی بیشتر از آنکه نگران تهدید اتمی ایران باشد، نگران اقدامات جنگ طلبانه آمریکا است. او شگفتی اش را از این نکته بارها در گفته هایش خاطر نشان کرده است.

مشاور سابق وزارت دفاع آمریکا «مایکل روپین» که اکنون برای ستاد فکری «انستیتوی آمریکن انترپرایز» کار می کند، سیاست جدید کابینه بوش را محکوم می کند. او در مصاحبه ای گفت «ما با این کار به مردم ایران فهماندیم که دیگر در کنار آنها نیستیم.» به عقیده این تحلیلگر، با این گام دیگر برای کابینه بوش امکان پذیر نخواهد بود که از سازش بیشتر عقب نشینی کند. او کماکان اصرار دارد که آمریکا باید در شروط مذاکرات اش حمایت از مطبوعات آزاد و اتحادیه های مستقل کارگری را بگنجانند. آقای روپین از طراحان اصلی حمله به عراق بود.

بعضی از منتقدان دولت بوش اظهار می کنند محافظه کارانی که حاضر نیستند در خود آمریکا از اتحادیه های کارگری دفاع کنند و غالب آنها خود از سرمایه داران بزرگ شرکت هاتی نفتی اند چگونه است که به ناگهان مدافع حقوق کارگران ایرانی شده اند. به گفته این منتقدان، دلیل واقعی مخالفت محافظه کاران نزدیک به کابینه بوش و نیز تعدادی از چهره های اپوزیسیون ایرانی با تغییر موضع آمریکا این است که هدف «تغییر رژیم» تا اندازه زیادی به نفع «به رسمیت شناختن رژیم» به کنار گذاشته شده است و اگر ایران موفق شود ضمانت امنیتی نیز بگیرد، این برای رژیم اسلامی یک پیروزی بزرگ دیپلماتیک محسوب می شود.

## فشار به دولت بوش برای مذاکره مستقیم با زهم افزایش می یابد

۳۰ مه ۲۰۰۶ - در حالیکه کاخ سفید هنوز اصرار دارد حاضر به مذاکره مستقیم با دولت محمود احمدی نژاد نیست، فشار از داخل حزب حاکم جمهوری خواه به کابینه بوش برای مذاکره رویارو بیشتر می شود. چهارشنبه گذشته «تونی اسنو» سخنگوی مطبوعاتی کاخ سفید گفت دست کم تا زمانی که ایران فعالیت غنی سازی اورانیوم را متوقف نکرده، مذاکره با ایران منتفی است. گروهی از تحلیل گران نزدیک به کابینه بوش دلیل واقعی را این می دانند که مذاکره مستقیم به معنی به رسمیت شناختن مشروعیت رژیم ایران است و این همان چیزی است که محافظه کاران داخل کابینه نمی خواهند بپذیرند. اما اکنون بخشی از حزب حاکم به خاطر مشکلات نظامی آمریکا در منطقه و نفوذ روز افزون ایران در عراق، و افزایش وجهه محمود احمدی نژاد در کشورهای اسلامی، منفعت آمریکا را در گرو مذاکرات مستقیم دو کشور می بینند.

اکنون مدت زیادی است که اعضای سرشناس حزب دموکراتیک، که حزب مخالف کابینه بوش است، هم صدا با کسانی نظیر کوفی عنان و محمد البرادعی رئیس سازمان بین المللی انرژی اتمی اصرار دارند که مذاکره مستقیم با ایران به سود تنش زدایی و امنیت است. حال، از داخل خود حزب جورج بوش نیز فشارها بر او برای همین منظور بیشتر می شود. علاوه بر جمهوری خواهان سرشناسی چون هنری کیسیجر، سناتور ریچارد لوگر رئیس کمیته روابط خارجی در سنا، و سناتور چاک هگل، بنا به نوشته روزنامه «لوس آنجلس تایمز» (۲۷ مه)، تلاش های محرمانه دیگری نیز توسط سران حزب جمهوری خواه آغاز شده که پشت پرده سعی دارند سیاست کاخ سفید را در قبال ایران از حالت بحرانی به در آورند.

در روزهای اخیر خانم کاندالیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا و «الیوت ابرامز» سرپرست سیاست ایران در «شورای امنیت ملی» ملاقات هایی پشت پرده با رهبران حزب خودشان داشته اند تا دیپلماسی با ایران را مورد بحث قرار دهند. یکی از چهره های مهم سیاست خارجی در حزب جمهوری خواه به لوس آنجلس تایمز گفته است: «دولت بوش به تدریج و با اکره دارد به سمت سیاست درست [مذاکره] حرکت می کند.»

روزنامه مهم دیگر آمریکا «فیلادلفیا انکوایرر» نیز می نویسد (۲۸ مه)، «مذاکرات مستقیم ایران - آمریکا حتا اگر ثمری هم ندهد بی شک به امتحان اش می ارزد.» خبرنگار این روزنامه که در ایران به سر می برد به نقل از آقای جواد وعیدی، معاون امور بین الملل شورای عالی امنیت ملی ایران، می نویسد اگر آمریکا ایران را به عنوان یک «نیروی منطقه ای» به رسمیت بشناسد، ایران نیز در مورد امنیت عراق، افغانستان، لبنان و سوریه می تواند به آمریکا کمک کند. آقای جواد وعیدی پیشنهاد می کند همانطور که ریچارد نیکسون

به چین سفر کرد و این دشمن آمریکا را به عنوان «نیروی منطقه ای» به رسمیت شناخت و در نتیجه آن سیاست به نفع آمریکا تمام شد، هم اکنون نیز ضمانت های دوجانبه امنیتی همراه با پذیرش نقش محوری ایران در خاورمیانه می تواند به سودِ منافع آمریکا باشد.

روزنامه «نیویورک تایمز» نیز این هفته در گزارش تحلیلی ویژه ای در صفحه اول خود (۲۸ مه) تصویر مثبتی از محمود احمدی نژاد ترسیم کرد و نوشت برای نخستین بار در تاریخ بیست و هفت ساله جمهوری اسلامی، رئیس جمهور در داخل و خارج تصویری مقتدر از خود ارائه داده که حتا مقام رهبری را نیز در سیاست جهانی تحت الشعاع خود قرار داده است. بنا به تحلیل نیویورک تایمز، در یک سیستم تئوکراتیک، برای نخستین بار زیر رهبری آقای احمدی نژاد یک طبقه برگزیده سیاسی جدید برای رهبری آینده ایران در حال شکل گیری است که روحانیان در آن کمتر نقش دارند. روزنامه نگار ایرانی آقای محمود شمس الواعظین به خبرنگار نیویورک تایمز در تهران گفته است با وجود آنکه آقای احمدی نژاد خود به شدت مذهبی است اما «دولت او سکولارترین دولت از زمان انقلاب تا اکنون است.»

تایمز می نویسد اگر آمریکا در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی با ایران مذاکره می کرد تضمینی برای موفقیت آن وجود نداشت زیرا دولت خاتمی ضعیف بود، اما دولت محمود احمدی نژاد قوی و یک پارچه است و حمایت کامل مقام رهبری را نیز دارد.

چهره های اپوزیسیون در آمریکا نسبت به مذاکرات مستقیم آمریکا و ایران نظر مساعدی ندارند. روزنامه «لوس آنجلس تایمز» به نقل از یکی از رهبران سرشناس اپوزیسیون رژیم ایران آقای محسن سازگارا می نویسد (۲۷ مه): «آمریکا باید بسیار صریح و با موضع روشن به ایران بفهماند که حاضر به مذاکره نیست مگر اینکه پیش شرط هایی از سوی رژیم ایران پذیرفته شود، از جمله آزادی بیان، انتخابات آزاد، سندیکاهای آزاد کارگری و شرایطی دیگری از این زمره.» یکی از اعضای حزب جمهوری خواه به این روزنامه گفته است چنانچه ما مذاکرات را شروع کنیم، این کار را نخست بدون سرو صدا و از کانالهای غیر رسمی و بدون اعلام مطبوعاتی آغاز خواهیم کرد.

**وال ستریت جورنال: مجاهدین خلق می خواهند رابطه محکم تری با آمریکا داشته باشند**

۲۳ مه ۲۰۰۶ - روزنامه «وال ستریت جورنال» دیروز نوشت، در حالیکه تنش میان آمریکا و ایران شدت بیشتری می گیرد، گروه تبعیدی مجاهدین خلق که به طور رسمی از سوی دولت آمریکا در فهرست

سازمانهای تروریستی جای گرفته، به تلاش های خود در میان محافل بانفوذ آمریکایی افزوده است تا نقش مهم تری را در مبارزه با رژیم ایران بازی کند. بنا به نوشته وال ستریت جورنال، مجاهدین در تلاش خود برای کسب حمایت کنگره آمریکا تا اندازه ای موفق شده اند.

بنا به گزارش «وال ستریت جورنال» (۲۲ مه) مجاهدین برای جلب حمایت آمریکا مدعی اند که پیشترفته ترین شبکه اطلاعاتی را در داخل ایران و ناظر بر رهبری ایران به وجود آورده اند و می توانند دقیق ترین اطلاعات را از فعالیت های هسته ای ایران به چنگ آورند. مجاهدین همچنین مدعی اند که شبکه های آنها در داخل ایران قادرند تبلیغات مربوط به دموکراسی و ضرورت سرنگونی روحانیان حاکم را به سهولت در میان مردم بگسترانند. وال ستریت جورنال می نویسد، مجاهدین با چهارهزار رزمنده قادرند ایران را از طریق مرز عراق هدف قرار دهند.

سخنگوی مجاهدین محمد محدسیان می گوید مجاهدین انتظار هیچ کمک مالی از آمریکا ندارند و سهمی از بودجه کاخ سفید برای مخالفان ایران را طلب نمی کنند. آقای محدسیان که مقیم پاریس است می گوید: «درخواست ما از آمریکا نه شامل اسلحه و مهمات می شود و نه شامل پول، بلکه فقط می خواهیم حق مشروع مان در مبارزه با استبداد به رسمیت شناخته شود.»

بنا به گزارش وال ستریت جورنال، خواست مجاهدین آن است که نام شان از فهرست سازمانهای تروریستی کاخ سفید حذف شود تا آنها بتوانند به طور قانونی به جمع آوری پول و اعانه پردازند. آنها همچنین درخواست کرده اند که محدودیت های موجود علیه رزمندگان مجاهد در عراق برداشته شود. در سال ۲۰۰۲، صدوپنجاه عضو کنگره آمریکا نامه ای را امضا کردند که در آن درخواست شده بود اسم مجاهدین از فهرست تروریزم حذف شود. در هفته های اخیر نیز تعدادی از این قانونگذاران، اعضای وزارت امور خارجه دولت بوش را تحت فشار قرار داده اند که مجاهدین را به رسمیت بشناسند. آقای «براد شرمین» نماینده حزب دموکرات از ایالت کالیفرنیا می گوید: «این تنها سازمانی است که اسم اش در لیست تروریست هاست اما بیشترین کمک را به آمریکا کرده و بیشترین خسارت را به دشمنان ما وارد آورده است. همین سازمان نقش مهمی داشت در دادن اطلاعات در مورد تأسیسات هسته ای نطنز. ما می توانیم به طور روشن به آنها بفهمانیم که چه انتظاری از آنها داریم تا در عوض اسم شان را از فهرست تروریسم برداریم.»

وال ستریت جورنال می نویسد: «بیش از یک دهه است که سازمان مجاهدین همچون توپ فوتبال در بازی سیاسی میان آمریکا و ایران به کار گرفته شده.» دولت کلینتون که قصد کنار آمدن با رهبران میانه رو در درون رژیم تئوکراتیک را داشت، در ازای رابطه بهتر با تهران حاضر شد مجاهدین را در لیست سیاه نگه دارد. در سال ۲۰۰۳ نیز دولت بوش برای تثبیت اوضاع عراق سعی کرد معامله ای با ایران صورت دهد که طبق آن قرار بود اعضای القاعده در ایران با اعضای مجاهدین در عراق معاوضه شوند. اما به دلیل مداخلات بیشتر ایران در عراق، آن معامله سرنگرفت. با تلاش بیشتر آمریکا در مسیر تغییر رژیم در ایران، بار دیگر در هفته های اخیر نقشی که مجاهدین می توانند در این استراتژی بازی کنند مورد بررسی قرار گرفته است.

### وال ستریت جورنال: بدون شلیک یک گلوله می توان ایران را متوقف کرد!

۱۹ مه ۲۰۰۶ - روزنامهء محافظه کار و بسیار بانفوذ «وال ستریت جورنال» در آمریکا، در تفسیری نوشت از چهار طریق می توان تلاش های ایران را برای کسب نیروی هسته ای به ناکامی کشاند: استفاده از دیپلماسی برای عمیق تر کردن شکاف های داخلی رژیم؛ هدف قرار دادن منابع و منافع مالی ایران در خارج؛ حمایت از جنبش مستقل کارگری داخل کشور؛ و تهدید به قطع کردن شریان نفت تصفیه شده ای که ایران برای مصرف خود وارد می کند.

مفسر «وال ستریت جورنال» (۱۶ مه) می نویسد، ظرف سه سال گذشته دولت بوش به نادرست جبههء دیپلماسی را به اروپا و سازمان ملل و انباده و نتیجه آن شده که هفت دولت مهم اسلامی، از جمله پاکستان و اندونزی، به جبههء ایران پیوسته اند و چین و روسیه نیز تلاش های سازمان ملل را در متوقف کردن ایران بی ثمر گذاشته اند. حال، جامعهء بین الملل بیشتر از آنکه نگران برنامهء هسته ای ایران باشد، نگران اقدامات دولت بوش علیه آن برنامهء هسته ای است!

وال ستریت جورنال از یک روزنامه نگار متخصص ایران و اسلام که در «انستیتوی واشنگتن برای مطالعات خاورمیانه» سمت محقق مهمان را دارد، چنین نقل می کند: «کشورهای غربی باید تضاد های داخلی حکومت ایران را تشدید کنند.» این روزنامه نگار، آقای مهدی خلجی، سفارش می کند که جورج بوش باید نامه ای خطاب به رهبر، آیت الله خامنه ای، بنویسد که از یک سو، با نادیده گرفتن محمود احمدی نژاد او را حقیر سازد و از سوی دیگر شرایط آمریکا را برای مذاکره به روشنی نام ببرد: اگر ایران غنی سازی را کنار بگذارد، تعداد مشخصی از زندانیان سیاسی را که نام شان می آید آزاد کند، از دخالت در امور عراق پاپس بکشد، آنگاه بوش حاضر به مذاکرهء مستقیم خواهد شد.

طبق نوشته‌ء وال ستریت جورنال، آقای خلجی همچنين سفارش می کند که دولت آمریکا محتوای یکی از رادیوی های فارسی زبان اش را نیز سراسر عوض کند. بنا به گفته او، برنامه ریزان این رادیو تصور درستی از نسل جوان ایران ندارند، این نسلی است سیاسی و جدی که خواهان محتوای رادیوی جدی نیز هست.

آقای افشین مولوی، روزنامه نگار دیگری که مؤلف کتاب «زیارت های ایرانی» است، به وال ستریت جورنال گفته است، سی تا پنجاه درصد از اقتصاد ایران زیر کنترل بنیاد مستضعفین و بنیادهای انقلابی دیگر است که تنها به آیت الله خامنه ای و آیت الله یزدی پاسخگو هستند. از زمان ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد، صاحبان این سرمایه های کلان، پول هایشان را به بانک های امارات عربی منتقل کرده اند. این بانکها، در آمریکا نیز دارای بانکهای شریک هستند که می توانند شامل قوانین ضد فعالیت های مالی مرتبط با تروریسم در آمریکا قرار گیرند. بنا به نوشته وال ستریت جورنال، خروج سرمایه از ایران در سال گذشته بالغ بر دویست میلیارد دلار بوده.

وال ستریت جورنال می نویسد در مورد اعتصاب های کارگری در ایران نیز باید همان مدل «همبستگی» در لهستان را (در سالهای هشتاد میلادی) به کار گرفت. علاوه بر این، ایران چهل درصد از نفت مصرفی اش را باید وارد کند و بیش از شصت درصد از این واردات را کمپانی «ویتول» (Vitol) واقع در شهر روتردام تحویل می دهد که در امارات عربی صاحب پالایشگاه و مخازن نفتی است. یکی از نمایندگان ایالت نیوجرسی در کنگره آمریکا به نام «راب اندروز» لایحه ای به مجلس برده که چنانچه شورای امنیت سازمان ملل رأی به محکومیت ایران بدهد، این لایحه به آمریکا حق می دهد هر نوع نفت وارداتی به ایران را در قرنطینه قرار دهد.

### نتایج تبلیغاتی نامه احمدی نژاد در آمریکا

۱۶ مه ۲۰۰۶ - غالب تفسیرهایی که تاکنون در رسانه های آمریکا از نامه رئیس جمهور ایران به جورج بوش شده حاکی از آن است که اقدام محمود احمدی نژاد به عنوان یک حربه تبلیغی در جلب افکار عمومی، تا حدود زیادی موفق بوده است. کابینه بوش نه تنها از سوی نمایندگان لیبرال در کنگره آمریکا و تعدادی از اعضای سرشناس کابینه بیل کلینتون، به خاطر امتناع از مذاکره مستقیم، مورد انتقاد واقع شد، بلکه بسیاری از تفسیرگران جراید و رسانه ها نیز تأکید کردند برای پیروزی راه حل غیر نظامی، آمریکا باید با ایران بر سر میز مذاکره بنشیند.

مجله «تایم» این هفته (۱۴ مه) نوشت پاسخ جورج بوش به احمدی نژاد تعیین خواهد کرد که آیا درگیری با ایران کاهش می یابد یا اینکه به مقابله تمام عیار منجر خواهد شد. تایم می نویسد تعداد متخصصان سیاست خارجی که به بوش برای مذاکره با ایران فشار می آورند رو به افزونی گذاشته است. سناتور جمهوری خواه «چاک هگل» گفته است «من نمی فهمم چرا ما هنوز همه گزینه های دیپلماتیک مان را به کار نگرفته ایم. دیپلماسی یعنی مذاکره و صحبت.»

تایم می نویسد، در گذشته، کابینه های رانالد ریگان (برای آزادی گروگان های سفارت آمریکا) و بیل کلینتون به طور رو در رو با ایران مذاکره کرده بودند. حتا کابینه اول جورج بوش پس از یازدهم سپتامبر، برای سرنگونی طالبان در افغانستان مذاکراتی را با دولت وقت ایران به انجام رسانده بود. آن همکاری موقت پس از سخنرانی معروف «محور شرارت» به سردی گرایید اما پس از اشغال عراق توسط آمریکا، بار دیگر بر سر امکان معاوضه اعضای سازمان مجاهدین خلق با اعضای دستگیر شده القاعده در ایران، مذاکرات محدودی میان آمریکا و ایران صورت گرفت. طبق نوشته «تایم» محافظه کاران «شورای امنیت ملی» در دولت بوش موفق شدند در آن مذاکرات کارشکنی کنند، زیرا برنامه آنها این بود که در آینده از سازمان مجاهدین خلق به عنوان یک نیروی پیشقراول احتمالی برای سرنگونی رژیم اسلامی تهران بهره بگیرند.

هم اکنون مهمترین مخالفان مذاکره مستقیم خارج از کابینه، ایدئولوگ های محافظه کار در ستادهای فکری اند که اعتقاد دارند مذاکره رویارو، با سیاست «تغییر رژیم» خوانا نیست. برای مثال آقای «مایکل روین» از متخصصان ایران در ستاد فکری «انستیتیوی آمریکن انترپرایز» اعتقاد دارد «صرف نشستن بر سر یک میز به معنی به رسمیت شناختن رژیم آنهاست.»

از سوی دیگر یک متخصص سیاست خارجی در «بنیاد کارنگی برای صلح بین المللی» اعتقاد دارد چنانچه آمریکا به طور جدی طرح نابودی مراکز هسته ای ایران را داشته باشد، بهتر است پای میز مذاکره برود تا به متحدان اروپایی و عرب خودش ثابت کند از همه امکانات دیپلماتیک پیش از حمله نظامی بهره گرفته است. آنگاه، پس از حمله نظامی، شانس حمایت از سوی متحدان آمریکا بیشتر خواهد شد.

یکی از استادان دانشگاه مریلند به نام «شبلی تلهامی» که کارشناس ارشد یک مرکز تحقیقی محافظه کار به نام «انستیتیوی بروکینگز» است، در یک نظرخواهی وسیع در اکتبر گذشته در کشورهای مصر، عربستان سعودی، مراکش، اردن، لبنان و امارات متحده، نتیجه گرفت که اکثر عرب ها اعتقاد دارند ایران مشغول

ساختن سلاحهای اتمی است، با اینهمه آنها مخالف فشارهای بین المللی علیه ایران بودند. در این نظرخواهی، تنها چهار در صد مردم عرب نگران نقش ایران در عراق و منطقه بودند. آنها بیشترین تهدید را از جانب آمریکا و اسرائیل می دیدند. آقای تلهامی دو روز پیش در مقاله ای در روزنامه «بالتیمور سان» (۱۴ مه) نوشت نامه احمدی نژاد به بوش در جهان عرب انعکاس مثبتی داشته و باعث محبوبیت او در کشورهای مسلمان شده است.

با آنکه اکثر کشورهای عرب در جنگ ایران - عراق جانب صدام را گرفتند و با وجود آنکه قدرت گرفتن ایران در منطقه تهدیدی برای امنیت داخلی و منافع اقتصادی آنها محسوب می شود، با اینهمه بنا به مقاله بالتیمور سان، در یک همه پرسی توسط تلویزیون الجزیره، از میان ۳۶۰۰۰ (سی و شش هزار) نفر ساکنان عرب زبان منطقه که به همه پرسی پاسخ دادند، ۷۳ درصد معتقد بودند برنامه هسته ای ایران خطری برای همسایه های آن در بر ندارد. بسیاری از رسانه های عربی، واکنش سریع کابینه بوش در نادیده گرفتن نامه محمود احمدی نژاد را نکوهش کرده اند.

### **فشار میانه روها بر کابینه بوش برای گفتگوی مستقیم با ایران**

۱۲ مه ۲۰۰۶ - ظرف دو سه روز گذشته، به دنبال اقدام غیرمتعارف رئیس جمهور ایران در نوشتن نامه ای هجده صفحه ای به رئیس جمهور آمریکا، کابینه بوش به خاطر اینکه حاضر نمی شود با ایران به طور مستقیم مذاکره کند، بیش از پیش مورد انتقاد قرار گرفته است. در آمریکا، کسانی که خط میانه را در سیاست خارجی دنبال می کنند، طی مقالات و سخنرانی هایی از واکنش کابینه بوش در قبال نامه محمود احمدی نژاد انتقاد کرده اند.

با وجود آنکه نامه محمود احمدی نژاد به جورج بوش به طور مشخص به نزاع هسته ای نپرداخته بود، بسیاری از تفسیرگران سیاست خارجی در آمریکا آن را نشانه ای از تمایل ایران به نوعی مصالحه و سازش تلقی کردند. خود آقای احمدی نژاد نیز دیروز در اثنای سفرش به اندونزی گفت چنانچه آمریکا از تهدیدات و لحن متکبرانهاش دست بردارد، ایران برای گفتگوی مستقیم آماده است.

از میان مهم ترین کسانی که در آمریکا دولت بوش را تشویق به مذاکره کرده اند می توان از سناتور ایالت نبراسکا آقای چاک هگل، مشاور سابق امنیت ملی آقای سندی برگر، سفیر دولت کلینتون در مذاکرات خاورمیانه آقای دنیس راس، و نیز خانم مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه ای دولت بیل کلینتون، نام برد. این

عده تأکید می کنند دلیل شکست اقدامات دیپلماتیک تا کنون، آن بوده که غیبت آمریکا از میز مذاکره برای ایران انگیزه‌ای باقی نمی گذارد که بخواهد هیچگونه سازشی را پذیرا شود.

مادلین آلبرایت این سه شنبه در سخنرانی‌ای در شهر سیاتل گفت نیروهای نظامی آمریکا تا حدّ نهایی توان خود درگیر عراق هستند و آمریکا به جای تهدید به حمله‌های تازه، بهتر است پای میز مذاکره حضور پیدا کند. خانم آلبرایت گفت مقامات بالای دولت بوش باید به طور رسمی به نامه‌ی رئیس جمهور ایران پاسخ بدهند.

لازم به یادآوری است که در تابستان ۱۹۹۸ کابینه‌ی بیل کلینتون نامه‌ای مشابه را با وساطت سفارت سوئیس تسلیم رئیس جمهور وقت ایران محمد خاتمی کرد که در آن بدون هیچ پیش شرطی خواهان گفتگوی مستقیم با رژیم اسلامی شده بود. گفته می‌شود آن نامه به امضای خانم آلبرایت بود.

در تضاد کامل با شیوه‌ی خانم آلبرایت، وزیر خارجه‌ی کنونی آمریکا خانم کاندولیزا رایس دو روز پیش در گفتگویی با شبکه‌ی تلویزیونی «ان بی سی» با بی‌اعتنایی به نامه‌ی احمدی نژاد اشاره کرد و گفت آن نامه تنها حاوی «نوعی حمله‌ی فلسفی و دینی به سیاست‌های آمریکا بود».

از میان متحدان اروپایی آمریکا، دولت آلمان نیز تمایل به مذاکره مستقیم کابینه‌ی بوش با ایران را دارد. روپرشت پولتس، رئیس کمیته‌ی امورخارجه‌ی پارلمان آلمان و متحد صدر اعظم آنگلا مرکل، پس یک دیدار دوازده روز از ایران هفته‌ی پیش ضمن انتقاد از سیاست آمریکا گفت، اکراه واشنگتن از مذاکره‌ی مستقیم با ایران راه حل دیپلماتیک را به مراتب دشوارتر می‌کند.

منتقدان دولت جورج بوش می‌گویند بوش و اعضای کابینه‌اش سعی دارند چنین وانمود کنند که آمریکا و ایران در آستانه‌ی یک تقابل اتمی بسیار خطرناک هستند. حتا اگر این ادعای اغراق آمیز صحت هم می‌داشت، به طریق اولی می‌بایست باعث شود که آمریکا به طور مستقیم وارد مذاکره با ایران شود تا بحران به شکل صلح آمیز مرتفع گردد. غیبت آمریکا از میز مذاکره، برعکس باعث افزایش این سؤطن می‌شود که کابینه‌ی بوش پنهانی در تدارک حمله‌ی نظامی به ایران است.

## تبعیدی های «تهرانجلس» و شیوه های تغییر رژیم

۹ مه ۲۰۰۶ - «نیویورک تایمز» امروز (۹ مه) در گزارشی دیدگاههای ایرانیان مقیم لوس آنجلس را در باره مناسب ترین شیوه برخورد دولت آمریکا در قبال ایران منعکس کرده است. تبعیدیان ایرانی جنوب کالیفرنیا که جمعیت شان دست کم پانصد هزار نفر است و لوس آنجلس را به خاطر جمعیت ایرانی زیادش «تهرانجلس» نام گذاشته اند، بر سر اینکه آیا حرکت نظامی یا فشار دیپلماتیک باید گزینه نهایی آمریکا باشد، سخت در گیر بحث و مشاجره اند.

«نیویورک تایمز» می نویسد این روزها در میان ایرانیان لوس آنجلس و همچنین در میان استادان دانشگاهی تبعیدی، جرّ و بحث شدیدی بر سر نحوه برخورد آمریکا با ایران به جریان افتاده است. ایرانیان به طور غالب خواهان تغییر رژیم اند اما از یک سو هراس دارند که حمله نظامی باعث کشته شدن مردم بی گناه شده و رژیم ایران را منسجم تر و مقاوم تر بکند؛ اما از سوی دیگر اگر آمریکا فقط به دیپلماسی اکتفا کند، رژیم اسلامی به طور دراز مدت به بقای خود ادامه داده، هیچ تغییری به وقوع نخواهد پیوست.

خبرنگار تایمز با نظرخواهی از ایرانیان در مکانهای تجمع آنها، مثل رستوران ها و کافه ها و فروشگاههای خواربار، نتیجه گرفته که «اکثر ایرانیان مخالف حمله نظامی هستند و اعتقاد دارند تهاجم نظامی آمریکا روحانیان حاکم در ایران را قدرت مندتر خواهد کرد و حتا ممکن است آشوب و هرج و مرج خونینی چندین برابر عراق را باعث شود.»

خانم هما سرشار روزنامه نگار ایرانی مقیم کالیفرنیا که از بنیانگذاران مرکز جمع آوری اسناد و تاریخ شفاهی یهودیان ایرانی است اعتقاد دارد: «تلاش برای گسترش دموکراسی راه حل بهتری است تا اینکه هزینه زیادی صرف یک جنگ دیگر شود.»

بنا به نوشته تایمز، تنها اعضای سالخورده رژیم گذشته که هر کدام خودشان را «شارل دو گل» ایران تصور می کنند، مدافع حمله نظامی آمریکا هستند. سازمان مجاهدین خلق نیز که سیاست اصلی اش تهاجمات نظامی است در میان بسیاری از ایرانیان پایه ای ندارد.

تعدادی از ایرانیان معتقدند باید با رژیم اسلامی همانند رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی رفتار کرد و جلوی معاملات شرکت ها و سازمان های بین المللی را با ایران گرفت و تیم های ورزشی آن را تحریم کرد و از

رفت و آمد مأموران دولتی آن به غرب ممانعت به عمل آورده و حساب های بانکی ایران در غرب را نیز باید مصادره کرد. همه با راه حل عراق سخت مخالف اند.

نیویورک تایمز می نویسد «مرکز روشنفکرانه آن گروه از ایرانیانی که تغییر از درون را تبلیغ می کنند، در انستیتوی هوور در دانشگاه ستانفورد قرار دارد که در آن سه متخصص، رهبری پروژه دموکراسی برای ایران را به عهده دارند.» دو تن از این سه نفر «متخصصان سقوط کمونیسم و جانشین کردن دموکراسی» اند. «پروژه دموکراسی برای ایران» توصیه می کند که آمریکا باید به طور محدود وارد مناسبات دیپلماتیک با ایران بشود تا بتواند «سکویی برای حمایت از جنبش رفورم داخل کشور را به وجود آورد.»

سرپرستان «پروژه دموکراسی برای ایران» بر آنند که رهبران آمریکا به جای خطابه های جنگ طلبانه باید به طور دائمی از دموکراسی در ایران حمایت کنند و تحریمات اقتصادی را نیز بردارند تا دیگر بهانه ای برای رژیم ایران برای سلب مسئولیت در قبال سیاست های غلط اقتصادی اش باقی نماند. رادیو و تلویزیون های مستقل نیز باید حمایت شوند تا با انعکاس اخبار سانسور نشده و بحث و نظرخواهی بر افکار مردم تأثیر بگذارند. به این نحو، به قول سرپرستان «پروژه دموکراسی برای ایران» ایالات متحده نقش یک «عموی راه دور اما پشتیبان و صریح الحزن» را برای جوانان ایرانی بازی خواهد کرد.

### تفاوت آلمان و آمریکا بر سر برخورد با ایران

۵ مه ۲۰۰۶ - با وجود جبهه متحد آمریکا و آلمان علیه برنامه هسته ای ایران، و با اینکه خانم آنگلا مرکل صدر اعظم آلمان دیروز پس از دیدارش با رئیس جمهور آمریکا در کاخ سفید به خبرنگاران گفت: «ما در موافقت کامل بایکدیگر هستیم و اعلام می کنیم تحت هیچ شرایطی ایران نباید بتواند صاحب تسلیحات اتمی شود»، باز هم اختلافاتی برسر سرعت و شتاب در تنبیه ایران میان دو کشور وجود دارد.

روز گذشته آنگلا مرکل بر دیپلماسی صبورانه تأکید گذاشت و گفت: «برای موفقیت دیپلماتیک باید پله به پله جلو رفت. بیشتر اوقات، شتاب زیاد و جلو انداختن نتیجه نهایی به جای گام بعدی باعث می شود که نتیجه کار خنثا شود.» خانم مرکل بر این نکته انگشت گذاشت که برای اقدام علیه ایران، آمریکا باید آرام تر حرکت کند و تا جای ممکن تعداد بیشتری از کشور ها را به متحد خود تبدیل سازد.

محافظه کاران آمریکا که از جناح افراطی درون کابینه بوش حمایت می کنند از حضور خانم مرکل در آمریکا استفاده کرده و خاطر نشان کردند که برخورد غرب با ایران نباید نظیر برخورد آمریکا در قبال قرارداد مونیخ پیش از جنگ جهانی دوم باشد. دو تحلیلگر سیاسی در روزنامه «باستون گلوب» (۳ مه) می نویسند، پس از اشغال چکسلواکی توسط هیتلر در سال ۱۹۳۸، چرچیل از آمریکا تقاضا کرد مداخله کند و جلوی ماشین جنگی نازی ها را بگیرد. شکست دادن آلمان در آن زمان می توانست صلح آینده را تضمین کند.

اما با قرارداد مونیخ، ایالات متحده و قوای متحدین با آلمان از در سازشکاری برآمدند و در نتیجه هیتلر تمام اروپا را به آتش و خون کشید. تحلیلگران «باستون گلوب» نتیجه می گیرند: «ایالات متحده باید از وقوع یک مونیخ دیگر پیشگیری کند. اگر شورای امنیت نتواند از پس تهدید ایران برآید، آمریکا باید خود یک ائتلاف بین المللی به وجود آورد و ایران را خلع سلاح کند... باید استفاده بالقوه از نیروی قهر به طور جدی در دستور کار قرار گیرد.»

در برابر این استدلال محافظه کاران، لیبرال های آمریکا مقایسه تاریخی دیگری را نمونه می آورند. مجله «آمریکن پراسپکت» (ماه مه) می نویسد، در طول جنگ سرد میان آمریکا و شوروی، عده ای از جنگ طلبان آمریکایی اصرار داشتند هرچه زودتر خطر کمونیسیم باید مرتفع شود و بلوک شرق باید «به عقب عودت داده شوند» (نظریه rollback) اما لیبرال ها استدلال می کردند استراتژی موازنه و حفظ حوزه های نفوذ و پرهیز از جنگ گرم، باعث خواهد شد که دینامیزم اقتصادی و اجتماعی جهان سرمایه داری، جماهیر شوروی را از درون ضعیف کند و اقمار آنها را از اطرافش پراکند. در عمل همین سیاست پیروز شد هرچند با چند دهه تأخیر و حرکت آرام.

سیاست جنگ سرد در قبال صدام نیز مؤثر واقع شده بود تا اینکه جورج بوش ناگهان تصمیم به مداخله نظامی گرفت و نتیجه، درسی شد که به قول «آمریکن پراسپکت» آمریکا می باید برای جلوگیری از تکبر بیشتر و عواقب فاجعه بار آن، آویزه گوش خود کند.

«آمریکن پراسپکت» نتیجه می گیرد در قبال ایران نیز استراتژی طولانی مدت حفظ موازنه سرانجام به پیروزی غرب منجر خواهد شد. این همان منطقی است که خانم مرکل طی سفر دوم اش به آمریکا با تأکید بر «شتاب نکردن» و دیپلماسی صبورانه به جورج بوش خاطر نشان کرد.

## بهره برداری آمریکا از گزارش البرادعی

۲ مه ۲۰۰۶ - به دنبال انتشار گزارش رییس سازمان بین المللی انرژی اتمی، مقامات آمریکایی در کارزار دیپلماتیک خود علیه ایران بر بخش هایی از آن گزارش تأکید می کنند که گفته می شود ایران بر سر راه بازرسان مانع تراشی می کند و حاضر نیست در مورد ارتباط طرح های نظامی اش با برنامه هسته ای به پرسش های آنان پاسخ دهد. به این ترتیب، هر روز که می گذرد نزاع آمریکا و ایران بر سر برنامه هسته ای بالا می گیرد و هردو طرف به تهدیدات خود علیه یکدیگر ادامه می دهند: تحریم اقتصادی از سوی آمریکا و سه متحد اروپایی اش، و قطع شریان نفت از سوی ایران.

کابینه بوش در این مرحله از نبرد دیپلماتیک خود با ایران قصد دارد، با استفاده از گزارش رییس سازمان بین المللی انرژی اتمی، نخست شورای امنیت سازمان ملل را راضی کند که تقاضای توقف غنی سازی اورانیوم، از نوع تقاضاهایی باشد که تنبیه و قدرت اجرایی پشت آن باشد. در مرحله بعد، چنانچه چین و روسیه جلوی این کار بایستند، بنا به گفته جورج بوش، آمریکا در خارج از چارچوب سازمان ملل سعی خواهد کرد ائتلافی از «دولت های همفکر» را سازمان دهی کند تا تنبیهات لازم را مورد توجه قرار دهند.

معاون خانم کاندولیزا رایس، «آر. نیکلاس برنز» این هفته به خبرنگاران گفت مورد ایران با کره شمالی بسیار متفاوت است و کابینه بوش هرگز اجازه نخواهد داد ایران به یک قدرت هسته ای نظیر کره تبدیل شود زیرا، به گفته او، ایران «دولتی است که در یک منطقه بسیار حساس قرار گرفته و در این منطقه بانکدار مرکزی فعالیت های تروریستی است».

مخالفان کابینه بوش در آمریکا اشاره می کنند در گزارش محمد البرادعی به روشنی آمده که غنی سازی اورانیوم در ایران از نوع سطح پایین است و تولید سوخت موشک های اتمی احتیاج به تکنولوژی غنی سازی در سطح بالا را دارد که ایران هنوز از دانش و تکنولوژی و تسهیلات فنی آن سالها فاصله دارد. این منتقدان نتیجه می گیرند ایران برای آمریکا «خطر واضح و حاضر» (clear and present danger) نیست.

خود آقای البرادعی نیز، بنا به نوشته «نیویورک تایمز» (یکم مه) به دیپلمات های اروپایی گفته که ترجیح می دهد ایران مجاز باشد به فعالیت محدود هسته ای اش ادامه دهد با این شرط که بازرسان سازمان بین المللی انرژی اتمی نیز بر آن نظارت داشته باشند.

اما هفته نامه نیوزویک (تاریخ روی جلد: ۸ مه) می نویسد: «همان تکنیک هایی که ایران در حال حاضر به کار می برد و همان ماشین آلاتی که در حال ساختن شان است، قابلیت آنرا دارند که اورانیوم غنی شدهء سطح بالا تولید کنند که بتواند در بمب های اتمی به کار رود. پس از آنکه این روند آموخته و به کار گرفته شد، دیگر سوال این نیست که آیا ایران قادر است بمب بسازد، بلکه پرسش این است که آیا ایران خواهان بمب هست یا نه؟ و چه کسی بعد از ایران در صف ایستاده؟ هفتهء پیش احمدی نژاد گفت این فن آوری را با پرزیدنتِ سودان عُمر البشیر شریک خواهد شد.»

نیوزویک ادامه می دهد کشور اسرائیل به طور قطع حق دارد به حال آماده باش در آید زیرا در شعاع موشک های ایران قرار دهد و غالب موارد نیز قربانی تروریست هایی بوده که از سوی ایران حمایت می شوند.

نویسندگان نیوزویک بر این گفته از گزارش سازمان بین المللی انرژی اتمی انگشت می گذارند که: «با گذشت بیش از سه سال از تلاش هاس سازمان برای رسیدن به روشنی و صراحت در مورد همهء جنبه های برنامهء هسته ای ایران، شکاف های موجود در دانش ما [نسبت به این برنامه] کماکان جای نگرانی را باقی می گذارد.» نیوزویک این گفته ها را، در برابر اتهامات موجود، بسیار ملایم می داند و می نویسد در مقایسه با عراق «مورد ایران بسیار متفاوت، و بسیار خطرناک تر است.»

عبدی کلاثری - نیویورک